

## بررسی اهداف و پیامدهای یورش دو فاتح به هند (سلطان محمود غزنوی و امیر تیمور گورکانی)

جلیل قصابی گزکوه<sup>۱</sup>

سیدجلال رجائی<sup>۲</sup>

### چکیده

هند از دیر باز، توجه فاتحان و قدرتمندان را با انگیزه‌های مذهبی و اقتصادی بر می‌انگیخته است؛ از آن جمله‌اند: سلطان محمود غزنوی (۴۲۰-۳۸۶ ق.) و امیر تیمور گورکانی (۸۰۷-۷۷۱ ق.). سلطان غزنوی با هدف کسب منابع اقتصادی، اما در پوشش دین و مذهب بارها به سرزمین هند یورش آورد. کمابیش همان انگیزه‌ها در حمله امیر تیمور گورکانی به دهلی نیز رخ نمود. پیامدهای این یورش‌ها، در هر دو دوره، سیمای فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی هند را سخت‌تر و تیره‌تر کرد؛ حال آنکه مهاجمان از ثروت خیره‌کننده سرزمین هند توانستند اوضاع اقتصادی حکومت خویش را سر و سامان دهند.

### • واژگان کلیدی

سلطان محمود غزنوی، امیر تیمور گورکانی، هند، یورش‌ها

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۷/۵

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۳/۱۱/۱۱

۱. دانشجوی دکترای تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد ghasabian60@gmail.com

۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد sjrajai@yahoo.com

## مقدمه

برخورد مسلمانان با هند در سال ۱۵ق. در زمان خلیفه دوم آغاز شد که سپاه مسلمانان به بخش‌های شمالی هند هجوم آوردند (بلاذری، ۱۳۶۷: ۳۱۵؛ کوفی، ۱۳۸۴: ۲۲). در زمان خلیفه سوم، مهلب ابن ابی صفره از حوالی مرو به کابل و زابل و سپس هندوستان رفت و با کفار به جنگ پرداخت. پس از این، مسلمانان چندین بار به آن سرزمین لشکرکشی کردند، اما کاری از پیش نبردند، تا اینکه در عهد خلافت ولید بن عبدالملک، حجاج بن یوسف والی عراق، سرانجام محمدبن قاسم، داماد و پسر عموی خویش را به آن دیار فرستاد. محمد بن قاسم بعد از فتح مولتان از جانب حجاج دستور یافت در هر قصبه و شهری که فتح شد، مساجد و منابر بنا کند و خطبه و سکه به نام خلیفه گرداند (کوفی، همان: ۲۴۰). فتح سند به دست محمد بن قاسم راه را برای تسلط امویان و عباسیان گشود و تا عهد غزنویان بر شمار مسلمانان این سرزمین افزوده شد؛ هر چند که بین حکومت‌های محلی مسلمان و امرای هند نزاع‌هایی جریان داشت. گفته‌اند که هدف امویان از فتوحات در سرزمین هند، غارت و کسب غنایم بوده است (دلافوز، ۱۳۱۶: ۸۲).

در عهد غزنویان، سلطان محمود، که دوره حکومتش با خلافت القادری بالله عباسی همزمان بود و از سال ۳۸۶ تا ۴۲۰ق. طول کشید، طی سال‌های ۴۱۶ - ۳۸۷ق. تحت عنوان جهاد بارها به بخش‌های بزرگی از سرزمین هند هجوم آورد. چهار قرن بعد، در ۸۰۱-۸۰۰ق. امیر تیمور گورکانی، همانند محمود غزنوی با ادعای غزو با کفار و جهاد در راه خدا برای از بین بردن کفر و بت پرستی، بر بخش‌هایی از سرزمین زرخیز هندوستان به ویژه دهلی یورش آورد. دو یورش

مذکور، با فاصله‌ای چهارصد ساله، تقریباً اهداف و انگیزه‌های یکسان داشت؛ هرچند که پیامدهای دو تهاجم متفاوت بود.

### پیشینه تحقیق

هیچ یک از محققان و پژوهشگران در باب تاریخ غزنویان و تاریخ تیموریان اهداف و پیامدهای یورش به هند در دوره محمود و امیر تیمور را به صورت تطبیقی بررسی نکرده‌اند. در این پژوهش با استفاده از دستاوردهای تحقیقی و با تکیه بر منابع اولیه، اهداف و پیامدهای یورش به هند در دو دوره، یعنی قرن چهارم (محمود غزنوی) و قرن هشتم (امیر تیمور) بررسی شده است.

### ۱- اهداف سلطان محمود و امیر تیمور در یورش به هند

سرزمین هندوستان به سبب ثروت عظیم معابد و انبوه نیروی انسانی، در طول تاریخ آماج حملات اقوام گوناگون قرار داشته است. یورش محمود غزنوی دومین موج حملات مسلمانان پس از فتوحات نخستین است. چهار قرن بعد، امیر تیمور گورکانی با بهانه‌های مذهبی و در واقع برای دست یافتن به ثروت سرشار هندوستان در سال ۸۰۰ ق. به دهلی لشکر کشید.

#### ۱-۱- اهداف مذهبی

پایه‌های سیاست مذهبی سلطان محمود بر سه محور قرار داشت: ۱. سرکوب جریان‌های مخالف اهل سنت با عنوان قرمطی و رافضی و اسماعیلی؛ ۲. برکشیدن

خود به مقام «غازی» در راه دین و مجاهدت با کفار در هندوستان؛ ۳. ایجاد مناسبات گرم و نزدیک با خلیفه عباسی با ارسال بخشی از غنایم هندوستان. اما منابع، دیدگاه مذهبی تیمور را در این زمینها این ادله همراه کرده‌اند: «۱. بقای نام نیک در دنیا و ثواب وافر در آخرت، ۲. کسب منافع دنیوی از طریق غنایم و منفعت مالی «برای مسکینان لشکر که اولاغ ندارند و پیاده مانده‌اند و غم زبردستان خوردن و به جهت آسایش ایشان رنج بر خود نهادن به از اختیار تن آسانست» (شامی، ۱۳۶۳: ۲۰۰؛ حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۸۶۲/۲؛ میرخواند، ۱۳۸۰: ۴۹۱۵/۶). بنابراین، یورش تیمور به هندوستان نمی توانست برای جنگ با کفار باشد، زیرا بر اساس منشور فتح دهلی که او برای امیرزاده محمد در شیراز فرستاد: «شهر دهلی از دیار اسلام است و اهالی آنجا اکثراً مؤمن و مسلمان‌اند» (نوایی، ۱۳۴۱: ۷۲). مورخان برای سلطان محمود در قرن چهارم و امیر تیمور در قرن هشتم در یورش به هند، اهداف مذهبی را بسیار پراهمیت جلوه داده‌اند: این دو فاتح برای گسترش اسلام در بلاد کفر، پای در سرزمین هند نهادند که به قول مقدسی «سرزمین زر و بازرگانی است» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۷۰۰).

#### الف) گسترش اسلام

مورخان عصر غزنوی و بعد از آن، هدف عمده سلطان محمود از یورش به هند را جهاد با کفار و گسترش و تقویت اسلام ذکر کرده اند: سلطان محمود در یورش به هند، اسلام را در مناطقی که چندان رسوخ نکرده بود، گسترش داد و در مناطق مفتوحه به جای بتخانه‌ها، مساجد بنا نهاد (جرفادقانی، ۱۳۴۵: ۳۳۱). برای

نمونه، گزارش عتبی از «غزوه بهاتنه» مؤید گسترش اسلام در هند به دست سلطان محمود است: به فرمان سلطان محمود بقایای لشکر بچهرا، والی بهاتنه از دم تیغ گذرانیدند و بساط شریعت محمدی گستراندند. مساجد و منابر ترتیب دادند و ائمه را برای تعلیم فرائض و سنن دین نصب کردند (عتبی، ۱۳۳۴: ۱۷۹). همچنین فرخی، شاعر پرآوازه این عهد، یورش‌های وی را برای جهاد با کفار و هلاکت بدمذهبان یاد کرده است:

کار او غزو و جهادست و مدام      تاتواندغزورابنــــــــــــــددمیان  
سند و هند از بت پرستان کرد پاک      رفتازینســــــــــــوتابه دریــــــــــــایروان  
(فرخی، ۱۳۴۹: ۲۶۳)

کلمه «غزو» به طور کلی به معنای نبرد با کفار و به طور خاص، یادآور دوره رسالت است و به سبب همین جنگ‌هاست که در سند و بخش‌های شمالی هند، محمود را «سلطان غازی» خوانده‌اند (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۱/۲۲۸). این تلقی را بسیاری از وجوه جامعه می‌پذیرفته‌اند: در «غزو مولتان» علاوه بر سپاهیان «از اولیاء دین و مطّوعه... حشمی بسیار و لشکری جرّار فراهم کرد» (عتبی، همان: ۲۷۹) و ده هزار مرد غازی نیز در غزای پرشاور (پیشاور)، محمود را همراهی کردند (گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۸۵). همچنین در غزو قنوج بیست هزار نفر مردم مطّوعه حضور داشتند (خواند میر، ۱۳۸۰: ۳۸۷/۲). با این همه، دقت در برخی نکته‌ها، این ادعاها را تبلیغاتی جلوه می‌دهد. در فتوح هند، رفتار محمود با پادشاهان هند با میزان قدرت آنها ارتباط داشت: در مواجهه با حاکمی که از پیروزی در مقابل او مطمئن بود،

اظهار اطاعت وی را نادیده می‌گرفت و دستور می‌داد قلمرو او را دستخوش قتل و غارت کنند. برای نمونه، چون در مقابل سپاه «نندا» مردد ماند، با او وارد مصالحه شد و شرط پذیرش اسلام را مطرح کرد (گردیزی، همان: ۳۸۷).

از سوی دیگر، مبلغان و علمای دین هم خود را مدیون محمود غزنوی می‌دانستند، زیرا امکانی فراهم آمده بود تا در سرزمین‌های کفر مبلغ دین باشند. با در هم شکستن قدرت چپیال و تخریب بتخانه‌ها، محمود با همداستانی علما و مبلغان، مساجد و منابر ترتیب داد و کسانی را برای تعلیم فرایض دین و سنن اسلام و تبیین حلال و حرام برگزید (عتبی، ۱۳۳۴: ۲۷۷). علاوه بر این، در ممالک کفر هرگاه محمود به فتحی دست می‌یافت، آنها را برای آموزش تعالیم اسلامی راهی آن دیار می‌کرد. برای نمونه، بعد از غزو «نندنه»، فرمود هر جا از دیار کفر که فتح شد، مسجدهای جامع بسازند و عالمان دین را برای آموزش و ترویج اسلام رهسپار مناطق فتح شده کنند (گردیزی، همان: ۳۹۵-۳۹۴).

نوشته مسعودی گواهی است بر رسوخ اسلام در مناطق مفتوحه: «در آنجا [قنوج] شهری است موسوم به بؤوره به نام ملوک ایشان که اکنون به حوزه اسلام آمده و از توابع مولتان است» و «مولتان از دربندهای مسلمانان است» (مسعودی، ۱۳۷۰: ۱۶۴/۱-۱۶۳). وی همچنین از حضور گسترده مسلمانان در هند اطلاع می‌دهد: «من به سال سیصد و چهار به دیار صیمور هند بودم. در آن موقع، حاکم صیمور معروف به جاذح بود و ده هزار مسلمان بیسر<sup>۱</sup> سیرافی، عمانی، بصری، بغدادی و دیگر شهرها مقیم آنجا بود» (همان: ۲۰۶/۱-۲۰۵). علاوه بر این، به گواهی همو

۱. مسلمانی که در سرزمین هند متولد شده باشد و جمع آن بیاسره است.

ملوک محلی هند، مسلمانان را اکرام می کردند: «از ملوک سند و هند جز بَلْهَرَا کس نیست که اسلام و مسلمانان در قلمرو او عزیز و محترم است و مسلمانان مسجدها و جامع‌ها دارند که به نماز آباد است» (مسعودی، همان: ۱/ ۱۶۸-۱۶۷).

متقدمان اقدامات محمود غزنوی را در زیر نقاب نشر اسلام پوشانده‌اند و کوشیده‌اند او را مسلمانی معتقد معرفی کنند؛ حال آنکه تبلیغ اسلام با شمشیر و خانه بر سر مردم خراب کردن، نمی تواند پذیرفته باشد (دولافوز، ۱۳۱۶: ۹۰). به هر حال روشن است که محمود نخستین کسی نبود که اسلام را به هند آورد، بلکه نهال آیین جدید را محمد بن قاسم ثقفی در هند غرس کرد (۹۲-۹۰ ق.) و شاخه‌های آن را در سراسر درهٔ سند تا مولتان انتشار داد (فرای، ۱۳۶۳: ۱۵۶/۴). محمود با یورش به هند، اسلام را در نظر هندوان بیشتر به صورت آیینی جنگی عرضه کرد تا آیینی که صلح، برادری و برابری را برای مردم به ارمغان آورده باشد (زرین کوب، ۱۳۷۸: ۴۱۵).

از سوی دیگر، گسترش اسلام در نبردهای دورهٔ امیر تیمور در یورش به هند تحت عنوانی چون جهاد و غزو با کفار دشوار به نظر می‌رسد؛ زیرا همزمان با به قدرت رسیدن امیر تیمور، فرمانروایی بیشتر سرزمین هند در دست حاکم مسلمان، سلطان محمود تغلق دوم بود؛ گرچه میان ایالت‌ها و راجه‌ها در هند جنگ‌های مداوم برای کسب قدرت جریان داشت و همان سبب، مانع اتحاد هندوها در برابر مهاجمان خارجی می‌شد (هندوشاه، ۱۳۸۷: ۵۱۴/۱-۵۱۶؛ بداونی، ۱۳۸۰: ۱۸۴/۱). تیمور که جنگ و نبرد را اغلب با دستاویز مذهبی توجیه می‌کرد، از وضعیت داخلی هند، فرصت مناسبی به دست آورد تا لشکر بدان سو بَرَد (منز، ۱۳۷۷: ۲۴). به استناد تزوکات، استحکام و شکوه امپراتوری تیموری بر مبنای دین اسلام بوده

است: «اول تزوک که از مشرق دلم سر زد رواج دین و تقویت شریعت محمدصلی الله علیه و سلم بود» (حسینی تربتی، ۱۳۴۲: ۱۷۶). ادعای امیر تیمور این بود که حاکمان هند با بت پرستان به اندازه کافی سختگیر نیستند و سرانجام، پیر محمد بن جهانگیر را در سال ۸۰۰ ق. با سپاهی راهی پنجاب کرد. پیرمحمد از رودخانه سند گذشت، مولتان را در محاصره گرفت و پس از شش ماه بر آن ناحیه مسلط شد. این پیروزی، پیش درآمدی برای حمله به هند در سال ۸۰۱ ق. بود.

باید دانست که قبل از تهاجم تیمور به هند، مسلمانان در بیشتر مناطق همچون دهلی، مولتان، سند و قنوج ساکن بودند. به نوشته غیاث الدین علی شامی در باره علل لشکرکشی تیمور به هند: «در بعضی از بلاد هندوستان دین اسلام رواج داشت [...] اما عامه اطراف آن ممالک بخبثت وجود کفر ملوث است [...] و ملوک مسلمان آن مناطق نیز جهت دفع کفار تلاشی نمی کردند» (شامی، ۱۳۶۳: ۱۷۰). پس از فتح دهلی بود که غبار کفر و الحاد و شرک از آیین روزگار زدوده شد و آوازه غزوات خاقان غازی در معموره عالم گسترده گشت (یزدی، ۱۳۷۹: ۱۴۲). حال آنکه ابن عربشاه گزارشی متفاوت به دست می دهد: به تیمور خبر رسید که سلطان هند از دنیا رفته و چون فرزند ذکور برای جانشینی ندارد، آن دیار دچار تفرقه شده است. پس تیمور با استفاده از فرصت، به هند یورش آورد (ابن عربشاه: ۱۳۶۵: ۱۰۰). هاتفی شاعر، سبب یورش به هند را از زبان تیمور این گونه آورده است:

«بر آنم که لشکر کشم سوی هند      نهنگان در آرم به دریای سند  
مجوسی و نصرانی و بت پرست      نمانم در آن بوم هر جا که هست



بر اندازم از بیخ و بن بیحساب      پرستنده آتش و آفتاب  
صنم خانه‌ها را مساجد کنم      زشمشیر حجت دران جد کنم»  
(هاتفی، ۱۹۵۸: ۱۳۶)

تیمور حتی برای خویش رسالت و مأموریتی دینی قائل شد و خود را به‌عنوان «مجدد دین» قلمداد کرد (حسینی تربتی، همان: ۱۷۸) و علمای دربار را واداشت تا برای او، وجهه‌ای دینی ترسیم کنند. نظیر همین حال از تیمور در فتح بلاد چین نیز جریان داشت: حمله‌ای که وی در پایان عمر ضدچین تدارک می‌دید، همچنان عنوان «جهاد با کفار ختا» (یزدی، همان: ۴۷۶) یافت. هدف تیمور از فتح چین در درجه اول کشورگشایی بود و بعد ترویج اسلام. به هر حال، هدف تیمور از کشور گشاییبه ویژه در هند، بنابه ادعای خود وی و برخی منابع همان دوره، صرفاً جهاد با کفار و استحکام دین مبین اسلام و یا دفع ظلم ظالمان از مسلمانان بود (حسینی تربتی، همان: ۱۶۶). نمی‌توان پذیرفت که هدف او از این جنگ‌ها، توسعه اسلام بوده است (رویمر، ۱۳۷۹: ۷۹). می‌توان ضعف و اختلافات داخلی سلاطین هند، کسب غنایم و گرفتن باج و خراج را هدف اصلی تیمور در حمله به هند برشمرد.

#### ب) مشروعیت مذهبی و سیاسی

غزنویان مانند بسیاری از سلسله‌های حکومتی در این عهد، برای تأمین مشروعیت خود به تأیید خلیفه عباسی در بغداد نیاز داشتند. از این رو، محمود غزنوی در حکومت ۳۴ ساله خود همواره در صدد کسب خشنودی و رضایت دستگاه خلافت بود. همه فتوحات سلطان محمود، در سایه حمایت خلیفه و به بهانه اسلام گسترگی و

پیروی از خلیفه انجام می‌شد. سلطان محمود در اغلب نبردها با امراء خراسان و ماورالنهر که مایه اتلاف نفوس مسلمین بود، هدایا و اموالی برای خلیفه می‌فرستاد (زرین کوب؛ ۱۳۷۳: ۲/۲۳۶): دویست فیل و پنج بت زرین و صد شمشیر هندی (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۸: ۵۱). او در فتحنامه‌هایی که برای خلیفه می‌فرستاد، شرح کاملی از فتوحات خود و اقداماتش برای توسع و تقویت دین اسلام به دست می‌داد تا منشور حکومت مناطق تازه مفتوح هر ادرا یافت کند (مجموع التواریخ، [بی تا]: ۳۸۲). از آن سوی نیز خلیفه فرستاده‌ای همراه عهد و لوای خراسان و هندوستان و نیمروز برای او فرستاد و القابی چون یمین الدوله، امین الدوله و کهنه الدوله و الاسلام به وی داد (عتبی، ۱۳۳۴: ۱۳۸؛ گردیزی، ۱۳۶۳: ۴۱۴). القادر بالله در منشور ارسالی، خدارا به سبب داشتن فرمانبرداران یچونا و سپاس می‌گوید؛ فرمانبرداران یکهدر سایه حمایت خلیفه، بتخانه‌ها را به مسجد تبدیل کرد.

مهمترین فتح محمود در هند، لشکرکشی به سومنات در سال ۴۱۷ ق. بود: محمود در سومنات همه بت‌ها را شکست و تکه‌هایی از بت منات تا مدت‌ها همچون گواهی بر کفرستیزی سلطان، بر درگاه مسجد غزنه باقی بود (عتبی، همان: ۳۳۷؛ گردیزی، همان: ۴۱۱؛ جوزجانی، ۱۳۶۳: ۱/۲۹۹). فتح سومنات بر مشروعیت سیاسی و مذهبی سلطان محمود افزود تا بدانجا که فرخی در توصیف فتح سومنات، محمود غزنوی را در شکستن بت‌ها به پیامبر (ص) تشبیه کرد:

«منات و لات و عزی در مکه سه بت بودند	زدست برد بت‌آرایان زمره‌ا نا‌آذر
همه جهان همی آن هر سه بت پرستیدند	جز آنکسی که هبد و بود از خداینظر
دوزان پیامبر شکست و هر دو در آنروز	فکنده بودستان پیشکعبه پایس

خدای حکم چنان کرده بود کان بت را ز جایر کند آن شهر یار دین پرور»  
(فرخی، همان: ۶۹-۷۱)

حال آنکه در دوره تیمور، دیگر خلیفه‌ای در کار نبود و تیمور برای کسب مشروعیت دینی، پیوند با سادات و اولیاء دین را در نظر داشت: «تزوک هفتم در پیش گرفتم، تعظیم علما، سادات، مشایخ و محدثین بود» (حسینی تربتی، ۱۳۴۲: ۱۶۴) و «علمای اسلام فتوی نوشتند چون الله تعالی در هر صد سال مروجی و مجددی برای رواج و تجدید دین محمدی برمی‌انگیزد، درین سده هشتم تجدید دین را امیر صاحبقران نموده، پس مجدد دین محمدی باشد» (همان: ۱۸۰-۱۷۹). چنانکه خواندمیر نیز از اهتمام تیمور در تعظیم سادات و علما و تکریم فضلا و صلحا سخن به میان آورده است (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳/۴۷۸-۴۷۵). بهانه تیمور، یاری مسلمانان هند و نجات آنان از ستم کفار بود: رعایای ولایت کتور تظلم نزد تیمور بردند که ما مسلمانیم و کفار هر سال مبالغی مال از ما می‌گیرند و اگر تأخیر کنیم مردان ما را می‌کشند و زن و فرزندانمان را به اسارت می‌برند. پس تیمور به قصد جهاد با کفار رهسپار ولایت کتور شد، حاکمان آنجا را شکست داد و زن و فرزندان را به اسارت گرفت و اموال آنان را به باد غارت داد (شامی، ۱۳۶۳: ۱۷۳؛ واله اصفهانی، ۱۳۷۹: ۲۳۳). گرچه یاسای چنگیزی را از نظر دور نمی‌داشت، اما می‌کوشید خود را حامی مسلمانان و مروج دین اسلام جلوه دهد (منز، ۱۳۷۷: ۲۴). شامی در توجیه حمله تیمور به هند نوشته است: به تیمور خبر رسید که با وجود اسلام در هند، کفار در اطراف و اکناف آن بلاد زندگی می‌کنند و وی برای از بین بردن کفر بدان سوی رهسپار شد (شامی، ۱۳۳۶: ۲/۲۰-۱۹). در واقع تیمور برخی

از جهانگشایی‌های خود را، مانند یورش به هند عنوان «غزو» می‌داد و تحت لوای آن پیش می‌برد، تا در شمار غازیان اسلام درآید.

#### پ) بدعت ستیزی

سلطان محمود برای خشنودی خاطر خلیفه و در نهایت، کسب مشروعیت تا حد ممکن، با مخالفان خلافت در حال جنگ و مبارزه بود؛ به ویژه با شیعیان، که آنان و اصولاً هر مخالف دیگری را «قرمطی» می‌خواند. مثلاً در لشکرکشی محمود به هند، حمله به مولتان در ۳۹۶ق. و ۴۰۱ق. به بهانه سرکوب قرمطی‌ها صورت گرفت: حاکم مولتان، ابوالفتح لودی مردم را به دین خویش دعوت می‌کرد «و خلق را در مزله ضلالت و مهلکه جهالت می‌انداخت» (عتبی، ۱۳۳۴: ۱۸۰؛ گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۹۱). در سده چهارم داعیان اسماعیلی در میان مسلمانان سند آئین خود را تبلیغ می‌کردند و محمود غزنوی در قلع و قمع اسماعیلیه سخت می‌کوشید. تسخیر ولایت مولتان و بازگرداندن مذهب اهل سنت و جماعت به همین منظور صورت گرفت (فرای، ۱۳۶۳: ۱۵۶/۴-۱۵۵). تعقیب و کشتار اسماعیلیان (قرمطیان) به دست محمود در آثار ادبی منظوم ستایش شده است:

قرمطی چندان کشی کز خونشان تا چند سال چشمه‌های خون شود در بادیه ریگ مسیل  
(فرخی، ۱۳۴۹: ۱۲۱)

درباب بدعت ستیزی امیر تیمور در هند بر همان سیاق که سلطان محمود غزنوی انجام داده بود، در منابع موجود اطلاعات دقیقی دیده نمی‌شود.

## ۱-۲- اهداف اقتصادی

غزنویان و تیموریان مانند همه حکومت‌های دیگر، منابع درآمدی متنوع و متفاوت داشتند و یکی از آن منابع، غنایم جنگی به ویژه غنایم سرشار هندوستان بود: غنایم و نفایس سرشار هند از طریق سفرهای جنگی و خراج ایالات متصرفی و نیز هدایا و پیشکش‌ها به دربار سلاطین غزنوی و تیموری سرازیر می‌شد.

### الف) غنایم جنگی (طلا، نقره)

بی‌گمان بیشترین غنائم در سفرهای جنگی غزنویان در دوره سلطان محمود و از هند به دست آمد. منابع و مآخذ هم عصر یا نزدیک به آن دوره نیز از غنایم هند با اغراق، فخر و مباحثات سخن به میان آورده‌اند. خزائن و گنجینه‌های عظیمی از آن سرزمین به دربار غزنویان و جهان اسلام سرازیر می‌گردید، چندان که گاه قابل شمارش نبود. از میان گزارش‌های منابع و مآخذ آن دوره دربارهٔ میزان، حجم و ارزش غنایم، به دو- سه نمونه اشاره می‌شود، از جمله: عنصری در خصوص ارزش و حجم غنائم جنگ «بهیم نغز» در سال ۴۰۰ ق. سروده است:

از آب جیلیم از آنروی کارزار بهیم	خزینۀ ملکان بود در بهیم مضمیر
خدای داند کانجا چه برگرفت از گنج	ز زر و سیم و سلیح و ز جامه و زیور
فزون از آن نبود ریگ در بیابان‌ها	که پیش شاه جهان بود تودهٔ گوهر
جای خیمه همی زر نهاد بر اشتر	بجای موکب گوهر نهاد بر استر
بدار مُلک خود آورد تخت ملک بهیم	ز سیم خام چو بتخانه پرنگار و صور»

(عنصری، ۱۳۴۲: ۱۳۸)

ابیات عنصری مؤید گزارش عتبی است در باره غنائم غزو «بهیم نغز» که «از نفایس ذخائر و زواهر جواهر و نبات معادن و دقائن خزائن چیزی یافت که انامل کتاب و اوراج حُساب از حد و عدّ آن قاصر بود و آنچه در ضبط کتّاب و حساب آمد هفت هزار بار درم شاهی و هفتصد هزار و چهارصد من زرینه و سیمینه و از اصناف جام‌های تستری و رومی و چندان که دبیران دولت از ضبط آن عاجز آمدند» (عتبی، ۱۳۳۴: ۱۸۸-۱۸۷). در سال ۳۹۶ ق. مردم ولایت مولتان که تحت ولایت ابوالفتح داود بن نصر بودند، بعد از هفت روز محاصره با قبول باج سالیانه به مبلغ بیست بار هزار درم به محمود غزنوی از محاصره نجات یافتند (گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۸۸). همچنین از خزانه قلعه «آسی» از توابع ولایت قنوج سه بار هزار درم دینار در اختیار محمود قرار گرفت (میرخواند، ۱۳۸۰: ۲۹۳۳/۴). محمود در سال ۴۰۹ ق. در حمله به شهر متهوره، بتخانه را غارت کرد و اموال بسیار به چنگ آورد، از جمله «پنج صنم یافتند که از طلای خالص ساخته بودند و در چشم خانه آن یاقوت تعبیه کرده که در مجموع پنجاه هزار دینار می‌ارزیدند. دیگر بر یکی از اصنام طلا، یاقوت ارزق نصب کرده بودند که چهارصد مثقال وزن داشت [...] چون آنان را در یکدیگر شکستند صد بار شتر شد» (هندوشاه، ۱۳۸۷: ۱۰۲/۱-۱۰۱).

اهمیت جنبه تبلیغی فتوح با استفاده از غنائم حاصل از آن از نظر سلطان دور نبود: «بفرمود تادر میانسرایا و بساطی‌گستر دند و آن‌دژهای ستار هیپیکر و یوآقیتنار گونوز مردهایا سرنگوپاره‌های الماس‌تمامبر یختند و وفود اطرافو سفیران اقطار حاضر شدند [...] انگش\_\_\_\_\_ تتعجبدر دند انگرفتند و [...] همگاناقرار کردند که یاینجسدر حوصله‌ظنونگنجد و خزانهار و نبه‌عشر آنرسد» (عتبی،

همان: ۲۹۴؛ گردیزی، همان: ۳۹۱). گو اینکه در کنار این ثروت خیره کننده، ملامت‌هایی هم در بین بود؛ مثل نکوهش‌پیرز نروستای «دیر کجینکرمان» در گفت و گوبامحمود غزنوی که \_\_\_\_\_ نموده است. استاز مخالفت با جهانگیریاو: «چندانولایتبستانکهنگاهتوانیداشت» (طوسی، ۱۳۴۷: ۸۶-۸۷).

یکی از اهدافی که امیر تیمور در جهاد با کفار هند داشت، گرفتن غنایم «برای مسکینان لشکر» بود و اینکه «می‌خواهیم نفع به ایشان برسانیم» (شامی، ۱۳۶۳: ۲۰۰-۲۰۲؛ یزدی، ۱۳۷۹: ۱۵۱).

بر آن داشت رایش به فرخندگی      که سلطان هندی کند بندگی  
ز هندوستان خراج آورند      ستانند انعام و باج آورند  
(هاتفی، ۱۹۵۸: ۱۳۶).

گزارش‌های بسیاری حاکی از به دست آوردن برده، زر و سیم، فیل و اسب و سایر غنایم جنگی است. شاهزاده پیرمحمد که پیش از آغاز یورش اصلی تیمور به جانب سند رفت، بعد از تصرف مولتان غنایم فراوانی به ارمغان آورد؛ چندان که اهل دیوان و ارباب قلم دو روز به کتابت آن اجناس مشغول بودند (شامی، ۱۳۶۳: ۱۸۰؛ یزدی، ۱۳۷۹: ۸۳). بعد از فتح دهلی نیز غنایم فراوانی از جواهرات قیمتی، یاقوت، الماس، اصناف اقمشه و نفایس گوناگون و بی حد و شمار که به قول شرف‌الدین علی یزدی شرح آن مشکل است، نصیب سپاه تیموری شد (یزدی، ۱۳۳۶: ۹۵/۲). در تزوئات هم آمده است که غنایم و اموال بی‌قیاس از نقود و اجناس نصیب

سپاهیان تیمور شد (حسینی تربتی، ۱۳۴۲: ۱۳۸). در سه شنبه پنجم ربیع الاول ۸۰۱ ق. تیمور بعد از فتح دهلی در سه جنگ با «گبران» اکثر آنان را هلاک گردانید و غنایم فراوان به دست آورد، آن اندازه که «محاسب وهم از شمارش آن عاجز ماند». چنانکه در غزو با گبران کوه سوالیک نیز «به سبب غنیمت وافر که در تصرف لشکر منصور آمده بود نقل به آهستگی میسر میشد» (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۸۶۰/۲-۸۶۲؛ یزدی، ۱۳۷۹: ۱۵۳). در غزو با گبران کوه سوالیک لشکریان تیمور بیشتر «هل ظلام را به تیغ گذرانیده [...] و هریک از افراد سپاه را صد گاو و دویست گاو و بیست برده به دست افتاد» (میر خواند، ۱۳۸۰: ۴۹۱۷/۶).

#### ب) اسرای جنگی و بردگان

اسیران و بردگان به دست آمده در این جنگ‌ها، نقش مؤثری در رونق‌بخشی به تجارت و بازرگانی داشته‌اند. بردگان را از طریق بازارهای شهرهای غزنوی و از آنجا به بازارهای جهان اسلام می‌بردند. به نوشته مسعودی که در حدود ۳۰۴-۳۰۰ ق. در هند بود: «در میان زنان هند، نیکوتر و زیباروتر و سپیدتر از زنان ایشان طافنی (طاقی) نباشد [...] و دریانوردان در خرید آنها باهم رقابت دارند» (مسعودی، ۱۳۷۰: ۱۶۸-۱۷۰/۱).

در اغلب منابع به موضوع برده‌ها و اسرای جنگی اشاره شده است. بنابر گزارشی، شمار بردگان جنگ ناردین (نارین) حتی بیش از شمار سپاهیان غزنوی بود: «سواد عدد سپاه در میان عدد سپاهیان هند ناچیز شد و برده از قیمت بیفتاد، چنانکه هر جمّال و حمّال و کنّاش و نخّاس خواجه شد و خداوند بنده



بسیار و بردهٔ بیشمار گشت» (جرفادقانی، ۱۳۴۵: ۳۳۵). و به گزارش دیگری، پس از فتح «مهره» و «قنوج»، «چندان برده بیاورد که نزدیک بود که مسارب و مشارع غزنه بر ایشان تنگ آید و مآکل و مطاعم آن نواحی بدیشان وفا نکنند و از اقصای افطار و اصناف تجّار روی به غزنه آوردند و چندان برده به اطراف خراسان و ماوراءالنهر و عراق بردند که عدد ایشان بر عدد حرایر و احرار زیادت شد» (عتبی، همان: ۳۸۶). در غنایم سفر جنگی قنوج در سال ۴۰۹ ق. شمار برده‌های آن جنگ پنجاه و سه هزار نفر ذکر شده است (گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۹۹). یا در فتح قلعه «آسی» به دست سلطان محمود، شمار اسیران بسیار بود و هریک را به دو درهم تا ده درهم می‌فروختند (ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۶۱۷/۳). محمود در حمله به تهنیسر در سال ۴۰۲ ق. نزدیک دویست هزار بنده و برده از آن ولایت گرفت و به غزنین برد (هندوشاه، ۱۳۸۷: ۹۴/۱). در لشکرکشی محمود در سال ۳۹۲ ق. به هند، لشکر غزنوی نزدیک صد هزار برده از «اطفال و ذراری و جواری» آن ولایت به دست آورد (گردیزی، همان: ۳۸۶-۳۸۵). معلوم نیست تا چه حد می‌توان به این ارقام اعتماد کرد، اما نشانه‌ای از کثرت بردگان در این عهد در این روایات هست.

امیر تیمور نیز، علاوه بر کسب زر و سیم و نقره در یورش به هند، اسرا و برده‌های بسیاری به دست آورد. در دورهٔ تیموری نیز همانند دورهٔ غزنوی، از اسرا و بردگان برای کسب سود سرشار یا انواع کارهای دیگر استفاده می‌کردند. گزارش‌های حاکی از انبوه بردگان، نشان از اهمیت موضوع برده‌ها و اسرای جنگی است. لشکریان تیمور را در رجب سال ۸۰۰ ق. هنگام یورش به هند «به شمار اوراق اشجار و قطرات امطار و چون ذرات بیابان بی‌شمار و چون ستارگان آسمان بسیار

آورده‌اند» (شامی، ۱۳۶۳: ۱۷۱؛ یزدی، ۱۳۷۹: ۲۱). پس از شکست سلطان محمود در دهلی، غنایم چشمگیری عاید لشکریان تیمور شد، به طوری که «هر نفر از لشکریان صد و بیشتر از مرد و زن و کودک اسیر گرفته بیرون آمدند» (شامی، ۱۳۶۳: ۱۹۳؛ یزدی، ۱۳۳۶: ۹۵/۲). بعد از فتح دهلی لشکریان تیمور به «قلعه میرت» حمله کردند که هندوها و مسلمانان در آنجا سکونت داشتند. به همین سبب، بیشتر مردان کشته شدند و زنان و فرزندان آنان را اسیر کردند (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۸۵۶/۲). بنا بر گزارش‌های موجود، در تمام جنگ‌های تیمور، در صورت پیروزی، اسرای بسیاری از مرد و زن و کودک به سمرقند برده می‌شدند.

### ۳- پیامدهای یورش محمود غزنوی و امیر تیمور

لشکرکشی به هندوستان در دوره محمود غزنوی و امیر تیمور پیامدهای مذهبی، اقتصادی و نظامی برای هندوستان و همچنین حکومت‌های مهاجم داشت که در اینجا به صورت موجز به آنها اشاره می‌شود.

#### ۳-۱- پیامد دینی

محمود غزنوی در تمام شهرهای متصرفی هند، معابد و بتخانه‌ها را ویران و به جای آن مسجد بنا کرد. وی شریعت محمدی گستراند و «هندوان را در ربقة اسلام کشید و مساجد و منابر ترتیب داد و ائمه را برای تعلیم و تربیت فرائض و سنن دین نصب کرد» (عتبی، ۱۳۳۴: ۱۷۹؛ ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۶۰۶/۳-۶۰۵). برخی از راجه‌های هند به اسلام متمایل شدند؛ برای نمونه سلطان محمود در

سال ۴۱۰ ق. در مسیر بازگشت از ولایت قنوج، دره قیرات را که مسکن گبران بود، محاصره کرد. پادشاه قیرات نزد محمود آمد، مسلمان شد و به تبعیت آن شاه، بسیاری از مردم قیرات مسلمان شدند (گردیزی، ۱۳۶۳: ۴۰۱). البته گاهی اظهار اسلام از روی اکراه بود: «سال ۴۱۱ ق. نندا راجه کالنجر به دست لشکریان سلطان افتاد و سلطان به غزنه بازگشت و دیار بسیار از کفار در حوزه تصرف اهل اسلام درآمد و اهل آن دیار به طوع و یا کره اظهار اسلام کردند» (بداؤنی، ۱۳۸۰: ۱۰/۱-۹). یا به گزارش جوزجانی که شاید اغراق آمیز به نظر برسد، سلطان محمود غزنوی چندین هزار بتخانه را به مسجد تبدیل کرد (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۲۲۹/۱) و گردیزی روایت می‌کند که: به فرمان محمود در سال ۴۰۴ ق. در هرمکانی که متصرف شد، مسجدی جامع ساختند (گردیزی، همان: ۳۹۴).

اما یورش امیر تیمور به هند پیامد آنی دینی نداشت تا از آن استفاده کنند؛ هرچند که پیامدهای سیاسی آن با تشکیل حکومتی مسلمان به دست اعقاب او بسیار دامنه‌دار بود و پرداختن به آن مجال دیگری می‌طلبد.

### ۲-۳- پیامد اقتصادی

غنایم و ثروت هند در معماری و شهرسازی حکومت غزنوی نیز بسیار مؤثر بود. رشد و شکوفایی در برخی جنبه‌های معماری و هنرهای مختلف در این دوره نشان می‌دهد که غزنویان هم از گنجینه‌های عظیمی که به سوی غزنه و دیگر شهرها سرازیر می‌گردید و هم از هنرمندان و صنعتگران مناطق تسخیری، برای زیبایی پایتخت خویش بهره می‌بردند: «چون سلطان از این غزوها به غزنه

بازگشت و مسجد جامع غزنه بنیاد نهاد، چند تنه درخت به سختی سنگ از هند و برای فرش آن، مرمرها از جاهای دور دست چون نساپور بیاوردند و درها و دیوارها از زرهای که از گداختن بتان حاصل شده بود زرانود کردند[...]. و در جوار مسجد مدرسه‌ای ساخت که کتاب‌های اولین و آخرین در آنجا گرد آمده بود [...]. و به امرا و سرداران سپاه و حاجبان دستور داد در گرد مسجد برای خود خانه‌ای بسازند و خانه‌های بیشماری ساختند» (ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۶۱۷/۳). هندوشاه نیز از خانقاه‌ها، مدارس، رباط‌ها و سایر ابنیه‌هایی که در این زمان ساخته شد، سخن به میان آورده و از فرط زیبایی مسجد جامع غزنین، از آن با تعبیر «عروس فلک» یاد کرده است (هندوشاه، ۱۳۸۷: ۱۰۳/۱). علاوه بر این، باید نقش برده‌های هندی را در کارهای عمرانی غزنه به یاد داشت. ثروت غارت شده از هند به محمود غزنوی مجال داد تا شهر کوچک غزنه را به یکی از پایتخت‌های زیبا و درخشان آن عهد تبدیل کند. پوشیده نیست که رتق و فتق امور حکومت غزنوی با آن گستردگی در زمان محمود، هزینه‌های سنگین می‌طلبید. اداره مؤثر دولت و تأمین هزینه مالی اردوکشی‌های نظامی و نیز پرداخت دستمزد سپاهیان که مستلزم حفظ حرکت توسعه‌طلبی بود، که بخش اعظم آن از طریق لشکرکشی به هند کسب می‌شد.

امیر تیمور به آبادانی و به ویژه توسعه شهر سمرقند توجه خاص داشت. وی بعد از تصرف هر شهر، ارباب صنایع و مشاغل را به سمرقند و سایر شهرهای مهم می‌فرستاد. برای نمونه، بعد از فتح دهلی فرمان داد که ارباب حرف و صناعات را از اسیران جدا کنند تا شاهزادگان به ولایات خویش برند و «سنگ تراشان و گلکاران

را جهت خاصه همایون گرفت تا در ملازمت موکب عالی به سمرقند رفته در مسجد جامعی که آنجا ساخته خواهد شد کار کنند» (شامی، ۱۳۶۳: ۱۹۳؛ حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۲/۸۵۵؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳/۴۷۸؛ فدایی، ۱۳۰۷: ۱/۴۷۳). شمار صنعتگران اسیر در دهلی را چندین هزار نفر برآورد کرده‌اند. همچنین برای جمع‌آوری و حمل وسایل برای احداث مسجد جامع سمرقند، پنج زنجیر فیل از غنایم هندوستان اختصاص داده شد (یزدی، ۱۳۳۶: ۲/۱۱۴ و ۹۶). امیرتیمور کاخ‌های باشکوه و باغ‌های سرسبز و با طراوت بنیاد نهاد و مدارس و مساجد بسیاری پی افکند (ابن عربشاه، ۳۰۸: ۱۳۷۰).

### ۳-۳- پیامد نظامی

یورش به سرزمین ثروتمند هند از جنبه نظامی در دو دوره متفاوت پیامدهایی یکسان و گاه متفاوت داشت: استفاده از نیروی بردگان، فیلان جنگی، استفاده از معادن برای ساخت سلاح، تضعیف بنیة نظامی ملوک هند و تا اندازه‌ای درگیری میان لشکریان خودی در سرزمینی ناآشنا.

#### الف) تأمین نیروی نظامی از بردگان

بردگان و غلامان تنها در کار تجارت و بازرگانی سودآور نبودند، بلکه در سپاه غزنویان و تیموریان نیز نقش مؤثری داشتند. پادگان سپاهیان هندی در غزنه جداگانه بود و چنین به نظر می‌رسد که وجود سپاهیان هندو در سپاه غزنوی با وجود سپاهیان ترک، گونه‌ای موازنه برقرار می‌کرد، به ویژه از این جهت که ظاهراً

در بسیاری از مواقع، آنها از نیروهای ترک قابل اعتمادتر بودند (باسورث، ۱۳۸۴: ۱۰۸). خواجه نظام الملک در سیاست‌نامه در فصلی با عنوان «اندر لشکر داشتن از هر جنس» تنوع قوم‌ها و ملیت‌ها را در سپاه غزنوی ستوده است: عادت سلطان محمود چنان بوده است که لشکر از ملیت‌های مختلف ترک، عرب، خراسانی، هندو، دیلم و غوری داشته است (طوسی، ۱۳۴۷: ۱۳۶). پنجاه روز بعد از مرگ سلطان محمود، به سبب عدم وفاداری بسیاری از لشکریان سلطان محمد، سربازان هندی تحت ریاست فرمانده‌شان، سوندهرای به وی وفادار ماندند (گردیزی، ۱۳۶۳: ۴۲۰؛ بداونی، ۱۳۸۰: ۱۴/۱؛ هندوشاه، ۱۳۸۷: ۱۴۱/۱). تیموریان نیز مانند غزنویان آن بخش از اسرای جنگی را در هند که قابلیت نظامی‌گری داشتند، وارد سپاه می‌کردند، زیرا سپاه تیمور شامل «مردمان گوناگون صحراگردان، یکجانشینان، مسلمانان، مسیحیان، ترکان، تاجیکان، اعراب و هندوها بود» (منز، ۱۳۷۷: ۱۲۷).

#### ب) استفاده از فیل در جنگ‌ها

یکی از غنایم با ارزش در سفرهای جنگی سلاطین غزنوی که در پایان جنگ یا در نتیجه قراردادهای صلح بین آنها و شاهزادگان هندی به دست می‌آمد، فیل بود. گذشته از ارزش مالی هنگفت، فیل در زمینه‌های مختلف به ویژه مقاصد نظامی به کار می‌آمد. اهمیت و ارزش فیل برای سلاطین غزنوی چندان بود که در قراردادهای صلح میان خود با شاهزادگان هندی، یکی از موارد به فیل مربوط می‌شد. همچنین گاهی، شاهزادگان هندی به جای پرداخت پول نقد و خراج مقرر در قرارداد، فیلی تقدیم می‌داشتند (فرای، ۱۳۶۳: ۱۶۳/۴-۱۶۲). برای نمونه، پس

از سال ۳۹۹ ق. راجه‌نراینپور تعهد کرد که سالیانه پنجاه زنجیر فیل به عنوان خراج به سلطان محمود تقدیم دارد و بدین ترتیب با او صلح کرد (گردیزی، ۱۳۶۳: ۴۰۳). آمار و ارقام فیلان به غنیمت گرفته شده در جنگ‌ها، یا فیل‌هایی که به شکل باج و خراج به دولت غزنوی داده شده بود، می‌تواند اهمیت فیل را در آن روزگار نشان دهد:

در سال ۳۹۱ ق. محمود غزنوی در جنگ با چپپال ۳۰۰ زنجیر فیل، در سال ۳۹۳ ق. در جنگ بهاطیه ۲۸۰ فیل، در جنگ با اندبال ۳۰ فیل (گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۸۵-۳۹۱)، در جنگ ویهند ۳۰ فیل (عتبی، ۱۳۳۴: ۱۸۷)، در سال ۴۰۰ ق. در جنگ نارین ۵۰ فیل (ابن اثیر، ۱۳۸۳: ۵۴۹۵/۱۲) و در جنگ گواگیر فرمانده دژ ۵۰۰ فیل بعد از صلح با سلطان محمود تحویل داد (ابن اثیر، همان: ۵۴۳۲/۱۲). سلطان محمود در جنگ تهنیسر پنجاه فیل (بداونی، ۱۳۸۰: ۹/۱؛ فدایی، ۱۳۰۷: ۸۴/۱)، سال ۴۰۷ ق. در جنگ قنوج ۱۸۵ فیل (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳۸۳/۲) و در سال ۴۰۹ ق. در محاصره قلعه برنه از توابع قنوج، ۳۰ فیل به عنوان باج گرفت (گردیزی، همان: ۳۹۷؛ فدایی، ۱۳۰۷: ۹۳/۱). همچنین در سال ۴۰۹ ق. در جنگ مهاون ۱۸۵ فیل (گردیزی، همان: ۳۹۸)، در سال ۴۱۱-۴۱۲ ق. در جنگ با نندا، راجه شهر کالنجر، ۵۸۰ فیل (بداونی، همان: ۷/۱؛ هندوشاه، ۱۳۸۷: ۱۰۷/۱؛ فدایی، ۱۳۰۷: ۱۰۰/۱)، در سال ۴۱۳ ق ۳۵ فیل و از ولایت نندا ۳۰ فیل به عنوان جزیه دریافت کرد (گردیزی، همان: ۴۰۴؛ بداونی، همان: ۱۲/۱). این آمارها از چند جهت می‌توانند قابل اعتماد باشند. نخست همخوانی شمار فیل‌ها در منابع دوره غزنوی؛ دوم تناسب کل آمار با گزارش‌های موجود مانند: گزارش اول، به دستور سلطان

محمود در سال ۴۱۴ ق سپاه غزنوی برای بازدید عرضگاه لشکر با تمام وسایل و تجهیزات جنگی حاضر شدند و سلطان از آنها سان دید. در این سان، ۱۳۰۰ فیل جنگی همگی با برگستوان از جلوی سلطان گذشتند (گردیزی، همان: ۴۰۴-۴۰۳). جوزجانی در گزارش دوم، شمار فیلان سلطان محمود را دو هزار و پانصد زنجیر آورده است (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۱/۲۳۰). در گزارش سوم به اشعار فرخی در اوایل دوره سلطان مسعود استناد شده است:

گفت: آن هزار و هفتصد واند کوه چت؟      گفتم: هزار و هفتصد واند پیل شاد  
(فرخی، همان: ۳۴۴).

در میان سلسله‌های دوره اسلامی، گویا غزنویان نخستین دودمانی بودند که از شمار چشمگیری فیل در جنگ استفاده کردند. آنها استفاده از فیل را از هندیان آموخته بودند و در نگاه غزنویان، فیل بخشی از مهمترین وسایل نظامی بود (باسورث، ۱۳۸۴: ۱/۱۱۴).

تیمور هم در یورش به هند، فیل‌های بسیاری به عنوان غنیمت جنگی به چنگ آورد. در جنگ میان تیمور و سلطان محمود دوم پادشاه هند، تمام خزانه، فیل خانه و اسبان وی به دست سپاهیان تیمور افتاد (طباطبا، ۱۹۳۶: ۳۹). در تصرف دهلی نیز، سپاه تیمور ۱۲۰ فیل به چنگ آورد (یزدی، ۱۳۳۶: ۹۱؛ هندوشاه، ۱۳۸۷: ۱/۵۲۶). این فیل‌ها به تبریز، شیراز، هرات و شروان فرستاده شدند. او همچنین نودوپنج زنجیر فیل از غنایم دهلی را به سمرقند فرستاد تا در ساخت مسجد جامع سمرقند از آن استفاده کنند (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۱/۸۷۶). به گزارش کلاویخو، تیموریان برای مقابله با دشمن از فیل استفاده می‌کردند: «با



آنچه من دیدم که در روز جنگ، هر فیل برابر هزار مرد پیاده است. چون هرگاه که در میان گروهی مردان جنگی، در تنگنا بیفتد، از هر سو که باشد مردم را زیر پا می‌گیرد. هرگاه زخمی شود، بهتر پیکار می‌کند و دیگر هیچ خطری به چشم او نمی‌آید» (کلاویخو، ۱۳۶۶: ۲۶۵).

#### پ) کشتار نفوس و تخریب هندوستان

در این لشکرکشی‌ها، با توجه به شمار سپاهیان مهاجم و نحوه برخورد با جامعه مغلوب می‌توان به میزان تخریب منابع کشاورزی و آبرسانی و کشتار وسیع پی برد. در این مقاله تنها به بخش ناچیزی از میزان آسیب‌ها، تخریب‌ها و کشتار وسیع اشاره خواهد شد. برای نمونه، سلطان محمود در سال ۳۹۱ ق. پیشاور را فتح کرد و پنج هزار کافر در آن معرکه به قتل رسیدند (بداؤنی، ۱۳۸۰: ۸/۱). او در سال ۳۹۶ ق. بعد از فتح مولتان دستور داد تا سپاهیان آن بلاد را تخریب کنند (هندوشاه، ۱۳۸۷: ۸۳/۱). در سال ۴۱۶ ق. در فتح سومنات نزدیک پنجاه هزار تن از هندوان کشته شدند (ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۶۲۰/۳؛ میرخواند، ۱۳۸۰: ۲۹۳۶/۴). علاوه بر این، گردیزی گزارشی از قطع درختان و از بین بردن مناطق جنگلی برای ساخت مسیر عبور لشکریان غزنوی به دست داده است (گردیزی، ۱۳۶۳: ۴۰۱).

یورش امیر تیمور به بلاد هندوستان نیز مانند لشکرکشی غزنویان به تخریب و سوزاندن بخش‌هایی از تمدن کهن آن سرزمین انجامید. برای نمونه می‌توان به تخریب بلاد مولتان بعد از پیروزی تیمور اشاره کرد که «لشکر را به تخریب بلاد

آنندپال فرمان داد» (هندوشاه، ۱۳۸۷: ۸۳/۱). همچنین در اوایل صفر ۸۰۱ ق. سپاه تیمور در قلعه «تلمینه» انبارهای غلات را غارت و آنچه را که باقی مانده بود به همراه خانه‌ها آتش زدند و ویران کردند (یزدی، ۱۳۷۹: ۸۱-۸۰). در همین ایام امیر تیمور با لشکریانش به موضع «شاهنواز» که انبار غله آن منطقه بود، وارد شدند و بعد از قتل و غارت گسترده، آنجا را به آتش کشیدند و در نهایت تخریب کردند تا «گبران از آن نتوانند استفاده کنند» (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۸۳۸/۲). همچنین گزارش‌های موجود، حاکی از سبعیت سپاه تیموری است: در جمعه سوم ربیع الاول ۸۰۱ ق. امیر تیمور مقابل دهلی اردو زد و در مجلس مشورتی فرمان داد، همه اسیرانی را که از لب آب سند تا درین منزل نزدیک صدهزار هندو از کفار گبر و بت پرست اسیر شده‌اند، از بیم پیوستن به سپاه سلطان محمود، در دهلی قتل عام کنند (یزدی، ۱۳۷۹: ۱۰۸؛ حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۸۴۹/۲؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴۷۴/۳). برخی شمار کشته‌های آن روز را پنجاه هزار نفر تخمین زده‌اند (بداؤنی، ۱۳۸۰: ۱۸۶؛ سهیرندی، ۱۳۸۲: ۱۶۵). این رقم، نشان از انبوه کشتگان در آن روز می‌دهد. امیر تیمور بعد از تصرف دهلی در هشتم ربیع الثانی ۸۰۱ با وساطت علما و سادات ابتدا فرمان عفو عمومی صادر کرد (یزدی، ۱۳۳۶: ۹۱/۲)، اما چند روزی بیش برنیامد که لشکریان تیمور برای به دست آوردن آذوقه با مردم شهر رو به خشونت آوردند و مردم نیز مقابله کردند. آنگاه امیر تیمور به لشکریان دستور داد تا پس از غارت شهر، همه را بکشند و لشکریان که «مانند گرگان گرسنه قصد گله گوسفند داشتند بر مردم متعرض شدند» و چنان کشتاری کردند که «عدد ایشان از اندازه وهم بیرون بود که حکایت کشتار اصفهان و سیستان منسوخ گشته

و از خسته و کشته، صحرای نبرد با کوه و پشته مساوی شد و دریای خون در موج آمد» (یزدی، ۱۳۷۹: ۱۱۴-۱۲۰). هاتفی با بیانی شاعرانه سیاهکاری‌های سپاه تیمور را در هند سروده است:

بسی دیر و بتخانه کردی خراب      به هر منزلی کآمدی در حساب  
صنم خانه‌ها را برانداختی      بناهای مسجد بر افراختی  
(هاتفی، ۱۹۵۸: ۱۴۵)

پس از عزیمت تیمور، در دهلی و حوالی آن قحطی و وبای گسترده رخ نمود و هر که از نفوس در قتل عام لشکریان تیمور زنده مانده بود، بر اثر گرسنگی و بیماری از میان رفت (بداونی، ۱۳۸۰: ۱۸۷/۱؛ سهیرندی، ۱۳۸۲: ۱۶۷). لشکرکشی‌های محمود غزنوی و امیر تیمور به هند در دو مرحله سپاهیان خود آنان را به هلاکت انداخت؛ هرچند که آمار دقیقی در این زمینه در دست نیست: ۱. در هنگام نبرد و جنگ ۲. در هنگام بازگشت از هند و ناآشنایی با محیط طبیعی و پیرامونی. برای نمونه در سفر جنگی محمود در بهاطیه، انبوهی از لشکریان به هلاکت افتادند (ابن اثیر، ۱۳۸۳: ۵۴۲۸/۱۲؛ میرخواند، ۱۳۸۰: ۴/۲۹۱۱). همچنین هنگام بازگشت سپاه محمود غزنوی از غزو تانیسر در سال ۴۰۶ق. بسیاری از سپاهیان در آب غرق شدند (ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۶۱۴/۳). افزون بر آن، در بازگشت از سومنات هنگام عبور از بیابان و رود سند بسیاری از سپاه و احشام از بین رفتند (گردیزی، ۱۳۶۳: ۴۱۳). یا در زمان یورش لشکریان امیر تیمور، موانع طبیعی به ویژه عبور از رودخانه‌ها موجب تلفات سپاهیان تیمور

شد. یزدی روایت می کند که: در اواخر جمادی الثانی ۸۰۱ ق. هنگام عبور از «آب جمجاه بسیار کس از مردم در آب غرق شدند» (یزدی، ۱۳۷۹: ۱۷۲).

### نتیجه

سرزمین پهناور هندوستان سرشار از ثروت‌های هنگفت است و در طول تاریخ، از اوایل فتوح مسلمانان تا قرون جدید، بارها هدف یورش‌های گسترده واقع شده است. سلطان محمود غزنوی و امیر تیمور گورکانی دو تن از فاتحان بزرگ، با هدف کسب ثروت هند در پوشش جهاد و غزا با کفار به آن صوب لشکر کشیدند. سلطان محمود با ادعای گسترش اسلام، بارها به سند و بخش‌های شمالی هندوستان یورش آورد. او از خلیفه عباسی مشروعیت می گرفت و با همکاری و حمایت علمای اهل سنت و جماعت و البته هم‌سو با سیاست‌های دربار عباسی، نبرد با قرمطیان را در قالب بدعت‌ستیزی، به ویژه در هند در پیش گرفت. امیر تیمور نیز با کسب حمایت علما و با کسب مشروعیت مذهبی به هند یورش برد. این یورش‌ها پیامدهای ناگوار اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و جمعیتی برای مردم هندوستان به بار آورد؛ حال آنکه سلطان محمود و امیر تیمور از غنایم به دست آمده، جواهرات و ظروف زرین و سیمین بسیار، توانستند وضع اقتصادی حکومت خود را سامان بخشند. همچنین از طریق گرفتن اسرای فراوان در امور نظامی و فروش و تجارت برده کسب درآمد کنند. هند برای هر دو فاتح بیش از آنکه هدفی برای گسترش اسلام باشد، راهی برای کسب درآمد و بخشی از برنامه جهانگشایی بود.

## منابع و مأخذ

- ابن اثیر، عزالدین (۱۳۸۳)، **تاریخ الکامل**، ج ۱۲، برگردان: حمیدرضا آژیر، تهران: انتشارات اساطیر.
- ابن خلدون، ابوزید عبدالرحمن بن محمد (۱۳۸۳)، **العبر**، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ابن عربشاه، احمدبن محمد (۱۳۷۰)، **زندگی شگفت‌آور تیمور**، ترجمه: محمدعلی نجاتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- باسورث، ک.ا. (۱۳۸۴)، **تاریخ غزنویان**، ج ۱، ترجمه: حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
- بداونی، عبدالقادر، (۱۳۸۰)، **منتخب التواریخ**، به تصحیح: احمدعلی صاحب، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- بلاذری، احمدبن یحیی بن جابر (۱۳۶۷) فتوح البلدان، ترجمه: محمدتوکل، تهران: نشر نقره.
- ناصر، (۱۳۴۵)، **ترجمه تاریخ یمینی**، به اهتمام: جعفر شعار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- جوزجانی، منهاج سراج، (۱۳۶۳)، **طبقات ناصری**، ج ۱، به تصحیح: عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.
- حافظ ابرو، عبدالله بن لطف الله، (۱۳۸۰)، **زبده التواریخ**، به تصحیح: کمال حاج سیدجوادی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حسینی تربتی، ابوطالب، (۱۳۴۲)، **تزوکات تیموری**، تهران: کتابفروشی اسدی.
- خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین حسینی، (۱۳۸۰)، **حبیب السیر فی اخبار بشر**، ج ۲ و ۳، به تصحیح: محمد دبیر سیاقی، تهران: انتشارات خیام.
- دولافوز، ث.ف.، (۱۳۱۶)، **تاریخ هند**، ترجمه: محمد فخرداعی گیلانی، تهران: چاپخانه مجلس.
- رویمر، هر.، (۱۳۷۹)، «**تیمور در ایران**» **تاریخ ایران کمبریج**، ج ۶، ترجمه: یعقوب آژند، تهران: جامی.
- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۳)، **تاریخ مردم ایران**، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- \_\_\_\_\_، (۱۳۷۸)، **روزگاران «تاریخ ایران از آغاز تا سقوط سلطنت پهلوی»**، تهران: انتشارات سخن.
- سپهرندی، یحیی بن احمد، (۱۳۸۲)، **تاریخ مبارک شاهی**، به تصحیح: محمد هدایت حسین، تهران: انتشارات اساطیر.
- شامی، نظام الدین، (۱۳۶۳)، **ظفرنامه**، به اهتمام: پناهی سمنانی، تهران: انتشارات بامداد.
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد، (۱۳۶۸)، **مجمع الانساب**، به کوشش: میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر.
- طباطبا، سید علی، (۱۹۳۶)، **برهان مآثر**، دهلی: مطبعه جامعه.
- خواجه نظام الملک طوسی، ابوعلی حسن، (۱۳۴۷)، **سیرالملوک (سیاستنامه)**، به اهتمام: هیوبرت دارک، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

- عتبی، ابونصر محمد بن عبدالجبار، (۱۳۳۴)، **تاریخ یمینی**، به تصحیح و تحشیه: علی قویم، تهران: چاپخانه محمد علی فردین.
- عنصری بلخی، ابوالقاسم حسن بن احمد، (۱۳۴۲)، **دیوان اشعار**، به کوشش: محمد دبیرسیاقی، تهران: سنایی.
- فدایی، نصرالله بن محمدحسین، (۱۳۰۷)، **داستان ترکنازان هند**، ج ۱، حیدرآباد: چاپ سنگی.
- فرای، رن، (۱۳۶۳)، **تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه**، ج ۴، ترجمه: حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
- فرخی سیستانی، (۱۳۴۹)، **دیوان اشعار**، به کوشش: محمد دبیر سیاقی، تهران: زوار.
- کلاویخو، روی گونزالس، (۱۳۶۶)، **سفرنامه کلاویخو**، ترجمه: مسعود رجب نیا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- کوفی، علی بن حامد، (۱۳۸۴)، **فتحنامه سند (چچ نامه)**، به تصحیح: داود پوته، تهران: اساطیر.
- گردیزی، ابوسعید عبدالرحی بن ضحاک بن محمود، (۱۳۶۳)، **تاریخ گردیزی**، به تصحیح: عبدالرحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، (۱۳۷۰)، **مروج الذهب و معادن الجواهر**، چاپ چهارم، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد، (۱۳۶۱)، **احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم**، ترجمه: علینقی منزوی، تهران: شرکت مولفان و مترجمان ایران.
- منز، بناتریس فوریز، (۱۳۷۷)، **برآمدن و فرمانروایی تیمور**، ترجمه: منصور صفت گل، تهران: شرکت فرهنگی رسا.
- ابی نا، **مجمعل التواریخ و القصص**، قرن ششم، به تصحیح: ملک الشعرا بهار، [بی جا].
- میرخواند، محمد بن خاوند شاه بن محمود، (۱۳۸۰)، **تاریخ روضه الصفاء**، ج ۴ و ۶، به تصحیح: جمشید کیانفر، تهران: انتشارات اساطیر.
- نوایی، عبدالحسین، (۱۳۴۱)، **اسناد و مکاتبات تاریخی ایران از تیمور تا شاه اسماعیل**، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- نهر، جواهر لعل، (۱۳۶۱)، **کشف هند**، ج ۱، ترجمه: محمود فاضلی، تهران: امیرکبیر.
- واله اصفهانی قزوینی، محمدیوسف، (۱۳۷۹)، **خلدبرین (تاریخ تیموریان و ترکمانان)**، روضه ششم و هفتم، به کوشش: میرهاشم محدث، تهران: میراث مکتوب.
- هاتفی، عبدالله، (۱۹۵۸)، **تمرنامه**، به اهتمام: ابوهاشم سید یوسف، دانشگاه مدرس، چاپ سربی.
- هندوشاه استرآبادی، محمدقاسم، (۱۳۸۷)، **تاریخ فرشته**، ج ۱، به تصحیح: محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- یزدی، غیاث الدین علی، (۱۳۷۹)، **روزنامه غزوات هندوستان «سعادت نامه»**، به کوشش: ایرج افشار، تهران: میراث مکتوب.
- یزدی، شرف الدین علی، (۱۳۳۶)، **ظفرنامه**، ج ۲، به تصحیح: محمد عباسی، تهران: امیرکبیر.